



زمینه‌های اختلافات مذهبی در جهان اسلام / کارکرد فقه سیاسی اهل سنت

در حالی که هویت اجتماعی، روشنفکر سنی را مجاز به تعیین سرنوشت از سوی خود می‌کند، هویت دانشی او در حوزه فقهی و کلامی، او را مجاز به مطالبه چنین حقی نمی‌داند و همین عامل بروز گسست میان هویت دانشی و اجتماعی وی می‌شود.

در حالی که هویت اجتماعی، روشنفکر سنی را مجاز به تعیین سرنوشت از سوی خود می‌کند، هویت دانشی او در حوزه فقهی و کلامی، او را مجاز به مطالبه چنین حقی نمی‌داند و همین عامل بروز گسست میان هویت دانشی و اجتماعی وی می‌شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی امیدی، عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، به بیان نکاتی درباره زمینه‌های اختلافات مذهبی در جهان اسلام و شکل‌گیری جریان‌های افراطی در منطقه پرداخت.

امیدی در ابتدای این گفت‌وگو با اشاره به برنامه اسلام برای سعادت انسان‌ها، گفت: دین مبین اسلام در عرصه‌ای ظهور و بروز کرد که تفکر جاهلی کل فضای فکری را در بر گرفته بود و جامعه یک جامعه کاملاً جاهلی بود و در چنین شرایطی، اسلام سه مقوله اساسی را برای سعادت انسان مطرح کرد تا انسان‌ها با تمسک به این سه مقوله به یک فضای فکری عالی راه پیدا کنند و جامعه اسلامی نیز از این طریق به سعادت مادی و معنوی برسد.

«تقوا»، «اقامه دین و شرایع» و «دوری از تفرقه و حفظ وحدت»؛ سه مقوله سعادت‌آفرین اسلام وی از تقوا، اقامه دین و شرایع و دوری از تفرقه و حفظ وحدت به عنوان سه مقوله سعادت‌آفرین اسلام یاد کرد و در مورد مقوله اول گفت: در اسلام اقوام و ملیت‌ها برابر دانسته شده‌اند و ملاک و معیار در برتری انسان‌ها تقواست. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «لا فرق بین عربی و عجمی و الاسود و الابیض». این از آن جهت است که آن چه تمایز هست، در باب تقواست. همچنین آیات قرآن نیز اشاره دارند به این‌که ما همه را از «نفس واحده» خلق کردیم و قبائل و شعوب قرار دادیم و برترین شما متقی‌ترین شماست و کسی که در معیار تقوا بر دیگران پیشی بگیرد، در واقع او برتری دارد. اصلی که می‌گوید همه اقوام و همه ملیت‌ها در یک سطح قرار دارند و ملاک برتری و امتیاز سلوک الهی است، اصل بسیار والایی است.

امیدی در مورد دومین مقوله گفت: فرامین الهی همان چیزی است که خداوند با عنوان حبل و ریسمان از آن سخن گفته است. به این معنا، اگر مردم به فرامین الهی اتکا کنند و تمسک کنند، طبیعتاً می‌توانستند به سعادت مادی و معنوی راه پیدا کنند. این مسئله بسیار مهم است که در شریعت پیامبر اکرم اسلام(ص) و همچنین همه شرایع، اقامه دین به عنوان یک اصل و به عنوان یک فرض در نظر گرفته شده است.

وی بیان کرد: اقامه دین عبارت است از تنظیم کردن مسیر حرکت زندگی بر اساس فرامین الهی. برای این منظور هم باید توجه داشت که دین هم یک سری ظواهر و یک سری بواطن دارد و در راه اقامه دین، توجه همزمان به ظواهر و بواطن و توجه به ابعاد متعدد دین بسیار ضروری است. بنابراین اگر کسی یا جامعه‌ای می‌خواهد به سعادت و کمال راه پیدا کند، راهکار آن این است که فرامین الهی را، چه در بعد ظاهری و چه در بعد باطنی، نصب‌العین قرار بدهد. البته متأسفانه در این رابطه رهبران سیاسی و رهبران مذهبی مسئله را نادیده گرفته‌اند و از همین جهت بر امت اسلامی آن چه که نباید می‌آمد، آمد و مترتب شد. وی در مورد تأکید اسلام بر عدم تفرقه و وحدت نیز گفت: این نکته‌ایست که در شریعت پیامبر اکرم(ص) و همه شرایع مورد توجه قرار گرفته است. همچنان که در قرآن هم آمده است که به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی هم سفارش شده است «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید». خب شما بر اساس شواهد تاریخی می‌بینید که از همان بدو اسلام، اختلاف‌هایی شروع شد که می‌توانست ریشه اختلاف‌های بنیادین را در جامعه اسلامی فراهم کند.

وی عنوان کرد: از ابتدا افرادی با روحیه نفاق در اطراف پیامبر(ص) قرار گرفتند که تلاش می‌کردند با تمسک به ظواهر دینی خود را متدین نشان بدهند و طبیعتاً از فضای موجود جامعه دینی نهایت بهره را ببرند. خداوند در قرآن کریم نسبت به آن‌ها هشدار جدی داده بود، اما پس از مرگ پیغمبر اکرم(ص) این نفاق در جامعه کاملاً ظهور و بروز عملی پیدا می‌کند و به صورت احزاب و جریان‌های سیاسی نمود آشکار می‌شود. این نفاق ضربه‌ای و خدش‌های جدی به اسلام وارد کرد.

سه جریان عمده فکری در جهان اسلام و زمینه‌های تمایز فرقه‌ای
امیدی همچنین با اشاره به سه جریان عمده فکری شکل گرفته در جهان اسلام، که زمینه تفرقه و تمایز فرقه‌ای را میان فضای جامعه اسلامی فراهم کردند، گفت: تداوم فضای فکری اسلام در قالب سه جریان قابل بررسی است. یکی جریانی که به اصل دین و کمال دین باور داشت و معتقد بود که دین بایستی به تمامه و کماله مورد توجه قرار بگیرد. این جریان یک جریان اقلیت را در طول تاریخ شکل داد. جریان دوم جریانی بود که به ظواهر دینی توجه می‌کرد و توجهش معطوف به ظواهر دینی بود و تلاشش این بود که آن را اصل قرار بدهد و اساساً به بطن توجهی نداشت. گروه سوم هم جریانی بود که به بطن دین توجه داشت اما تلاش می‌کرد که دین را به نحوی تفسیر کند و توضیح بدهد که باطن دین اصل شود و فرع دین کلاً کنار زده شود.

استفاده قدرت‌های سیاسی از اختلافات مذهبی، در طول تاریخ اسلام وی با اشاره به طبیعی بودن شکل‌گیری افکار متعدد و متنوع در برابر یکدیگر و جبهه‌گیری افکار باطل در برابر راه حق، از ادامه یافتن این جریان‌ها به شکلی سیاسی تا دوره استعمار سخن گفت و عنوان کرد: به هر حال این تمایز فرقه‌ای اتفاقی بود که در طول تاریخ اسلام افتاد و جریان‌های سیاسی هم از این فضای موجود نهایت استفاده را بردند و تلاش کردند که این تفرقه مذهبی را به صورت یک امتیاز برای قدرت سیاسی لحاظ کنند. به همین منظور گاهی قدرت‌های سیاسی به سمت باطنی‌گرایی میل پیدا کردند و گاهی به سمت ظاهرگرایی، و این جریان همچنان ادامه داشت تا فضای فکری غرب به جهان اسلام راه پیدا کرد.

بروز ملیت‌اندیشی در جهان اسلام، پس از ورود فضای اندیشه‌های غربی به جوامع اسلامی امیدى با اشاره به بروز ملیت‌اندیشی در جهان اسلام، پس از ورود فضای اندیشه‌های غربی به جوامع اسلامی، گفت: این فضای فکری به طور خاص مسئله‌ای را مورد توجه قرار داد و آن این که اقوام و ملیت‌هایی که تاکنون بر اساس اسلام کاملاً در یک رتبه قرار داشتند و آن چه که می‌رسان بود تقوا بود، بر اختلافات فرقه‌ای دست گذاشتند و به گونه‌ای اختلافات فرقه‌ای بر جنبه‌های دیگر برتری یافت. این اختلافات به تدریج زمینه‌ای را فراهم کرد که اقوام در برابر همدیگر قرار بگیرند و در مواجهه با تمدن غرب پان‌عربیسیم، پان‌ترکیسیم و پان‌ایرانیسیم شکل بگیرد.

نقش غرب در تقویت اختلافات مذهبی در جهان اسلام وی همچنین با اشاره به تقویت شدن این اختلافات مذهبی با تلاش‌های مستقیم غرب، گفت: خب طبیعتاً این عوامل، یعنی اختلاف فکری درونی جهان اسلام و قومیت‌گرایی پدید آمده در مواجهه با غرب و تقویت این اختلافات از سوی خود غرب، می‌تواند ضربات سنگینی را بر جهان اسلام وارد کند و آن را از یکپارچگی خود بیندازد.

امیدی با اشاره به نخستین رویاوری غرب جدید با جهان اسلام، گفت: نخستین مواجهه اسلام و غرب در این دوره با حمله ناپلئون بناپارت به مصر شروع شد و در ایران هم در دوره قاجار و در جنگ ایران و روس چنین مواجهه‌ای شکل گرفت. در هر صورت نکته‌ای که مد نظر است این است که ما خیلی برای این که بتوانیم خود را با تمدن جدید غرب تطبیق بدهیم و به پیشرفت‌هایی که غرب به آن دست پیدا کرده است نائل شویم، خیلی دیر با این تمدن آشنا شدیم. بعد از آن هم که در خود کشور ما افرادی برای آشنایی با این تمدن و پیشرفت‌های آن فرستاده شدند، این افراد مبهوت غرب شدند و بر دستیابی به همان پیشرفت‌ها از طریق پیمودن مسیری که غرب در مذهب‌زدایی و دین‌زدایی طی کرده بود، تأکید کردند.

وی با اشاره به پیامدهای چنین تفکرات و گرایشاتی، گفت: تحقیر سنت‌های اجتماعی - دینی و عظیم تلقی کردن تفکر و اندیشه غرب، دستاوردی بود که دانشجویان و روشنفکرانی که به غرب برای فراگیری علم و دانش فرستاده شده بودند، داشتند و همین پیامد تلقی و تفکر آن‌ها در جامعه نیز رواج پیدا کرد.

امیدی افزود: علاوه بر مجذوب شدن متفکران، البته حاکمان نیز تحت تأثیر زرق و برق مصنوعات غربی بودند. اینان نیز بدون اطلاع از آن چه در غرب شکل گرفته بود و بدون درک درست و لازم از سو و روی استعماری غرب و اقدامات او، با حرکت به سمت تجدد غربی در جوامع اسلامی، آسیب‌هایی را به این جوامع وارد کردند؛ که موجب ضعیف‌تر شدن این جوامع و آسیب‌پذیری بیشتر آن‌ها و البته فراهم‌تر شدن زمینه‌های اختلافات مذهبی شد.

وی عنوان کرد: در واقع از یک سو تفرقه‌های مذهبی و قومیتی و از سوی دیگر مسئله تجدد غربی رفته رفته تبدیل به یک معضل بزرگ فکری و عملی در جهان اسلام شد و زمینه را برای فروپاشی جهان اسلام فراهم کرد.

سیدجمال اسدآبادی و نخستین تلاش‌ها برای بازیابی استقلال جهان اسلام در برابر غرب وی با اشاره به نخستین تلاش‌ها برای مقابله با این فروپاشی و بازیابی استقلال جهان اسلام در برابر غرب، گفت: شاید بشود گفت که سیدجمال‌الدین اسدآبادی نخستین کسی بود که به دلیل احاطه و اشرافی که به ماهیت فضای فلسفی، سیاسی و اجتماعی غرب داشت و همچنین به دلیل اشرافی که به مسائل اسلامی داشت توانست فضایی را فراهم کند که در آن متفکران اسلامی به تأمل وادار شوند. ابتدا ایشان از طریق ارتباط با دولت‌ها تلاش کرد که آن‌ها را با اهداف استعماری غرب آشنا کند و بعد از مایوس شدن از تأثیرپذیری و اقدام حاکمان و دولت‌ها تلاش کرد که نخبگان جهان اسلام را با دو معضل استبداد حاکمان و استعمار غرب آشنا کند.

نظر سیدجمال در مورد ظرفیت کلامی و فقهی شیعه و اهل سنت برای مبارزه با استبداد و استعمار امیدی ادامه داد: سؤال اصلی فراروی سیدجمال این بود که آیا اصلاً امکان مقابله با استبداد و برنامه‌های استعماری غرب در فضای فکری کلامی و فقهی جهان اسلام وجود دارد یا نه.

وی عنوان کرد: وقتی که سیدجمال ظرفیت کلام فقهی شیعه و اهل سنت را برای مبارزه مورد مقایسه قرار داد، دید که شیعه از لحاظ نظری معتقد است که امام جامعه باید معصوم و عادل باشد و از لحاظ عملی هم امکان پرسش از او را منتفی نمی‌داند. به همین جهت، شیعه در مواجهه با این پرسش که آیا می‌شود در برابر ظلم و استبداد قیام و اعتراض کرد، پاسخ می‌دهد که اگر امام جامعه معصوم باشد، قطعاً ظلم و استبدادی در میان نخواهد بود، اما هر جا ظلم و استبدادی باشد می‌شود، به آن اعتراض کرد. در مقابل تفکر اهل تسنن قرار دارد که از لحاظ نظری خلیفه و حاکم را معصوم و حتی عادل نمی‌دانند و در پاسخ به این پرسش که آیا می‌شود در برابر ظلم و استبداد قیام و اعتراض کرد، اعتراض و شورش را منتفی می‌دانند.

وی ادامه داد: بر همین اساس هم بود که سیدجمال متوجه بود که فقه یا کلام شیعه ظرفیت لازم را برای قیام و اصلاح عمومی

جامعه دارد و در سوی اهل سنت هم تلاش خود را بر این قرار داد تا با قشر روشنفکر اهل سنت که دغدغه اصلاح جامعه را داشت همراهی کند نه با فقها و متکلمین اهل سنت.

ظرفیت محدود کلام و فقه اهل سنت برای مبارزه با استبداد وی بر همین اساس، عدم تجویز شورش بر حاکم فاسق در فقه سیاسی اهل سنت را عامل بروز گسست میان هویت دانشی و هویت اجتماعی متفکران سنی دانست و بیان کرد: در حالی که هویت اجتماعی، روشنفکر سنی را مجاز می‌کند که تعیین سرنوشت را از سوی خود در دست داشته باشد، اما هویت دانشی او در حوزه فقهی و کلامی، به دلیل اثربخشی از فقه سیاسی تسنن او را مجاز نمی‌داند که چنین حقی را مطالبه کند. وی افزود: به همین جهت، حوزه عمل سیاسی اهل سنت بسیار محدود است و در بهترین شرایط اگر بخواهد شکل بگیرد استعمارستیز است و نه استبدادستیز.